

چکیده

اگرچه گلیم بافی در گیلان یکی از هنرهای دستی چندان مطرح نسبت به سایر دست‌ساخته‌های این منطقه نمی‌باشد، اما آنچه هست نقش، رنگ و بافتی خیره‌کننده دارد که با بازنگری و کاوش در ویژگی‌های آن، می‌توان به متن خوانی و رمزگشایی بسیاری از ناشکافته‌ها در خاستگاه‌های مردم منطقه دست یافت. اصولاً نقوش گلیم در هر منطقه‌ای از ایران، بیانگر روابط اجتماعی، مناسبات فرهنگی و تجلی باورها و بیان آرزوهای مردم است و امری مهم برای تحقیقات مردم‌شناسی به حساب می‌آید. نقش گلیم، بیان واضحی از شرایط محلی و اقلیمی، آب و هوای محل زندگی، علایق و باورها، سلیقه و آرزوهای استادکاران بافنده را در خود نهفته دارد و حتا بیان دردها و آلام آنان است. در نقشینه‌های گلیم گیلان نیز، می‌توان نزدیکی زیادی با نقوش گلیم دیگر نقاط ایران جستجو کرد و تا حدودی شباهت‌های یکسانی در آن‌ها برشمرد. این نقش‌ها، همچون گنجی پنهان در درون خود اسرار بسیاری از زیباشناسی عامیانه تا بیان روائی حس و حال‌های عاشقانه را نهفته دارد و آن‌ها را به عنوان اسنادی قابل اعتنا و دربردارنده فرهنگ و هنر عامه، می‌توان به شمار آورد. در این مقاله، این مسئله بیان می‌شود که تنوع نقش‌های گلیم گیلان، نشان‌دهنده زیباشناختی عامیانه منطقه است و همچنین، نشان از ذوق خلاق هنرمندان بومی دارد. در این‌جا همچنین به طبقه‌بندی و تحلیل نقشینه‌های گلیم گیلان در سه وجه نقوش انتزاعی، نقوش تزئینی و نقوش تصویری (فیگوراتیو) می‌پردازیم. بی‌تردید شناخت این نقشینه‌ها، هم به خلاقیت و نوآوری قشر جویای هنر ناب و اصیل کمک می‌رساند و هم تلاشی برای هویت‌بخشی به میراث فرهنگی و معنوی کشور می‌باشد.

کلیدواژه‌ها

گلیم گیلان / مردم‌شناسی / هنر عامیانه / نقوش نمادگرا / نقوش تزئینی / نقوش انتزاعی .

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه/سناد: سال بیستم، دفتر اول، بهار ۱۳۸۹، ۵۶-۴۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۷/۲۰ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۴/۱۱

گنج پنهان در نقش‌های گلیم گیلان

دکتر پریسا شاد قزوینی^۱

مقدمه

گلیم، یکی از کهن‌ترین دستاوردها و تولیدات بشری است که با ذوق، سلیقه و خلاقیت بافنده‌اش در هم تنیده است. در گذشته، گلیم تنها مصرف خانگی داشت و در راستای برآوردن نیازمندی‌های روزمره مردم به کار گرفته می‌شد و صرفاً جنبه کاربردی داشت؛ در حالی که امروزه از جنبه زیبایی نقش و رنگ بیش‌تر به آن نگاه می‌شود و همچون تابلوئی زیبا، تزئینگر دکوراسیون داخلی خانه‌ها شده است.

گلیم - که با خلاقیت، ابتکار، ذوق و نوآوری استادکار بافته می‌شود - دنیائی از رمز و راز در خود نهان دارد و شور و شعفی که هنگام بافتن تار و پودش به بافنده دست می‌دهد، با زمزمه‌های شاعرانه در هم می‌تند. مهم‌ترین ویژگی‌های نقوش گلیم گیلان، چشم‌نواز بودن، هماهنگی، تناسب رنگ و فرم، ترکیب‌بندی قرینه، بیان تجربیدی نقوش تکرار شونده، و سادگی و بی‌پیرایگی در عین معناگرایی آن است.

با بررسی نقوش گلیم گیلان، به این امر می‌رسیم که اغلب سازندگان، استادکاران و هنرمندان این آثار، علاوه بر جنبه زیبایی و تزئینی اثر، به بیان باورها، عقاید، علایق و افکار خود در آن‌ها پرداخته‌اند. اینان، از پدیده‌های طبیعی پیرامون خود الهام گرفته و آن‌ها را به صورت تجربیدی به کار بسته‌اند. از این رو، نقوش به صورت بسیار ساده و بی‌پیرایه تجلی یافته‌اند.

۱. دکترای فلسفه و علوم هنری، عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه الزهراء.

shadparisa@yahoo.com



این نقش‌ها، از دانائی و تبحر هنرمند بی‌نام و نشان روستانشین گیلانی خبر می‌دهد که روح بی‌آلایش خود را با طبیعت وجودش در این طرح و نقش‌ها در هم آمیخته است. نقوش گلیم اگرچه متنوع است، ولی در عین گوناگونی، نوعی تکرار در آن دیده می‌شود. تکرار یک شکل یا نشانه، بیانی از نیروهای خارق‌العاده و سحرآمیز دارد و قدرت کارائی آن را افزایش می‌دهد. رنگ دست‌بافته‌ها و یا نقوش نیز، شاد و پرتالو است. بدون شک تنوع و شادابی رنگ‌ها، برگرفته از محیط و فضای زندگی بافندگانشان است. این نقوش رنگین، غالباً با بیانی نمادگرا و یا آرمانی جلوه‌گر می‌شوند.

هماهنگی و ترکیب‌بندی متوازن و متقارن نقش‌ها، شایسته درنگ و باریک‌بینی است. هنگام تماشای این نقش و نگارها، دیدگان بیننده از جایی به جایی و از نقشی به نقشی دیگر کشانده می‌شود. به‌گونه‌ای که دنیائی از حرارت و انرژی در این نقوش می‌توان تجربه کرد.

در بیش‌تر گلیم‌ها نقوش گیاهی همچون: ترنج، درخت، برگ مو، و برگ چنار دیده می‌شود، که نشان‌دهنده علاقه هنرمندان بافنده به زیبایی‌های طبیعت است. بخش دیگری از نقوشی که در گلیم‌بافی به کار می‌رود، در تداوم نقوش اسطوره‌ای است که ریشه در باورهای گذشته دارد. (شاد قزوینی، ۱۳۸۷، ص ۱۲)

این مقاله، به روش میدانی و کتابخانه‌ای کار شده است. در ابتدا به گردآوری اطلاعات در میان مردم منطقه و دست‌بافته‌های آنان پرداخته شد و آن‌گاه، براساس داده‌های گردآورده و مطالعه کتابخانه‌ای، به تحلیل نقوش پرداخته گردید.

گلیم گیلان و نقوش آن

یکی از هنرهای دستی و بومی مناطق مختلف ایران، گلیم‌بافی است که اگرچه دارای روش بافت یکسانی است، ولی وجه تسمیه آن‌ها در تنوع نقش‌های به کار رفته است. «گلیم، نوعی فرش بدون پرز است که به عنوان زیرانداز به کار می‌رود. در گذشته، فقط گلیم‌های پشمی تولید می‌شد. اما بعدها گلیم‌های پشمی ابریشمی و ابریشمی نیز متداول شد و علاوه بر [نقش] زیرانداز، کاربردهای دیگری نیز یافت. گلیم، یکی از قدیمی‌ترین دست‌بافته‌های بشر به حساب می‌آید که سابقه‌ای ۷۰۰۰ ساله دارد.» (قاسمی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۵)

پدیده‌های جهان هستی، برای هنرمند و صنعتگر همیشه مایه الهام و نقش‌آفرینی بوده و هست. در این میان استادکاران و هنرمندان گلیم‌باف، با بهره‌گیری از طبیعت اطراف و محیط زندگی خود، آرزوها، خواسته‌ها و علایق خویش را به صورت نقوشی پر رمز و راز، زیبا و با رنگ‌های شاد و پرحرارت بر روی آثارشان به تصویر درآورده‌اند. «نقوش و تصاویر خلق شده بر روی دست‌ساخته‌ها، بر پایه مفهوم و جوهر درونی اشیا و پدیده‌ها

استوار بوده و بدون توجه به شکل ظاهری آن‌ها، بیم‌ها، امیدها و خواسته‌ها را بیان می‌نمایند و آن‌ها علائمی برای استعانت از قوای طبیعت، در مبارزه مداوم و وحشتناک‌اند. کلیه اشکال هندسی موجود بر روی آثار دستی، معانی ویژه‌ای دارند و نمایشگر اعتقادات، آئین‌ها، علائق و احساسات و روابط انسانی و فرهنگ حاکم بر آن جامعه است.» (قاسمی، ۱۳۸۳، ص ۲۴)

عمده‌ترین مناطق بافت گلیم در گیلان، آستارا و تالش است. نوع بافت، رنگ و نقش گلیم‌های این منطقه، به دلیل همجواری با استان اردبیل، بسیار متأثر از نقوش استان اردبیل است. رنگ‌های مورد استفاده در گلیم گیلان، رنگ‌هایی شاد، تند، پر تالو و متنوع است که از طبیعت زیبا و سرسبز منطقه سرچشمه گرفته است. رنگ‌های قهوه‌ای، قرمز، سبز، آبی، سرمه‌ای، زرد، سفید، و مشکی، به کمک نقوش می‌آیند و با ظرافتی بی‌نظیر کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و به نقوش گلیم، زیبایی می‌بخشند.

بخش دیگری از نقوش گلیم‌بافی، به نقوش اساطیری برمی‌گردد که ریشه در باورهای گذشته دارد. به عنوان مثال، در سفالینه‌هایی که مربوط به حدود ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح است، طرح سگ و بز به چشم می‌خورد و امروزه نیز، همین نقوش با اندکی تغییر در نقش‌بندی گلیم دیده می‌شود. مسلماً نقوشی که در گلیم‌بافی به کار می‌رود، دور از باورها و عقاید و نحوه زندگی مردم نیست. (اصلاح عربانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ۱۳۵)

وجود نقوش گل خورشیدی در گلیم، حکایت از آن دارد که خورشید به دلیل آن‌که نور و گرما به زندگی انسان‌ها می‌دهد و موجب برکت و زاینده‌گی خاک می‌شود، نزد بافندگان درخور احترام است. نقوشی مثل بته‌جقه - که نشانه سروی خمیده است - نشان می‌دهد که درخت سرو، به دلیل استقامت و سرسبزی همیشگی خود، توانسته به عنوان نمادی از زندگی جاوید، به بافته‌های روستائی راه پیدا کند. و یا نقوش خوشه‌ای به صورت سنبله گندم، علاقه روستائیان را به برکت و سرسبزی و طول عمر نشان می‌دهد.

در میان نقوش گلیم گیلان، نقوش هائی مانند: لوزی، شش ضلعی، لانه زنبوری، نقش شانه‌ای، بوته، ترنج، گل، گلدان، شاخ و نقش قالیچه، بر دیگر نقوش چربش دارد و نقش‌های دیگر از میان این نقوش سر برآورده‌اند.

تنوع نقش گلیم

تنوع نقش در گلیم گیلان، بسیار زیاد است؛ به گونه‌ای که با در هم تنیده شدن چند نقش، می‌توان نقوش تازه‌تری ابداع کرد. با توجه به گستردگی آن‌ها، به طور کلی می‌توان این نقوش را در حال حاضر در پنج وجه غالب دید:

الف- نقوش هندسی؛



ب- نقوش گیاهی؛

ج- نقوش حیوانی؛

د- نقوش اشیا؛

ه- نقوش انسانی.

این نقش‌ها را، در شکل ۱۶ می‌توان دسته‌بندی کرد:

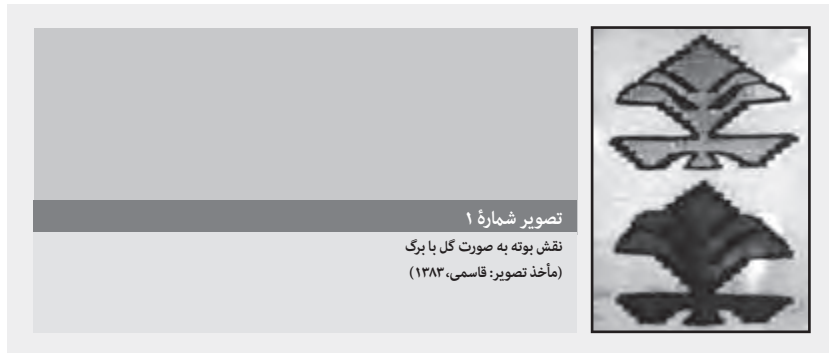
۱. نقش بوته؛
۲. نقش لوزی؛
۳. نقش لانه زنبوری؛
۴. نقش شش ضلعی؛
۵. نقش شانه‌ای؛
۶. نقش ترنج؛
۷. نقش هندسی انگور؛
۸. نقش هندسی گل لاله؛
۹. نقش هندسی ترازو؛
۱۰. نقش تخته‌ای که شامل نقوش تجریدی چون سیب، دوک، قرقره، بوته و آئینه است؛
۱۱. نقش راهراه؛
۱۲. نقش آینه گل؛
۱۳. نقش سماور؛
۱۴. نقش شکارگاه؛
۱۵. نقوش حیوانات؛
۱۶. نقوش انسانی با تزئینات لباس و آرایش مو و سر.

در این میان، نقوش هندسی به علت نوع بافت گلیم، کاربردهای متنوع و متفاوت‌تری نسبت به نقش‌های دیگر دارند که یا به عنوان نقوش اصلی در مرکز گلیم به کار گرفته می‌شوند و بیانگر معنا و محتوایی هستند و یا آن‌که برای پر کردن زمینه یا حاشیه گلیم، به صورت تکرارشونده از آن‌ها استفاده می‌شود.

یکی از ساده‌ترین و البته متداول‌ترین نقوش در بافت گلیم، نقش بوته است که برای پر کردن سطح زمینه گلیم استفاده می‌شود. این نقش، اغلب به صورت راهراه و بارنگ‌های متضاد بافته می‌شود. نقش بوته، به صورت طرح گل با برگ که دورگیری با رنگ‌های متضاد شده، بافته و معمولاً در اندازه‌های مختلف در سطح گلیم تکرار می‌شود. نمونه‌ای از این نقش را، در تصویر شماره ۱ می‌بینیم. این نقش، به صورت تکرارشونده گاه، کل

سطح گلیم را می پوشانند.

از دیگر نقش های هندسی گلیم، نقش لوزی و نقش شش ضلعی است که از نظر اندازه، ترکیبات رنگی، تزئینات داخلی و تعداد به کار رفته در گلیم متفاوت است و بنا به



ذوق و سلیقه بافنده، تنوع نقش پیدا می کند. نقش لانه زنبوری و شش ضلعی، در میان نقش های گلیم کاربرد بیش تری دارد. این نقش، شبیه لانه شش ضلعی کندوی زنبور عسل است که درون آن ها با نقوش دیگر پر شده است. در حاشیه ها و نوارهای دور لبه گلیم، نقوش تکرار شونده ای داریم که معمولاً با نقش های هندسی و یا زیگزاگی پر می شوند. نقش هندسی شش ضلعی، شباهت زیادی به نقش لانه زنبوری دارد، با این تفاوت که در میان قاب های شش ضلعی فاصله ای لوزی شکل وجود دارد و در انواع مختلف نقش به کار رفته است. نامگذاری این نوع نقوش، براساس اشکال درون یا بیرون قاب شش ضلعی فرق می کند، همچون نقش شش ضلعی خرچنگی، نقش شش ضلعی بوته، شش ضلعی کله گاوی، شش ضلعی ابر، و شش ضلعی آینه ای (بنگرید به: تصویر شماره ۲ که نمونه ای از نقش شش ضلعی گلیم را نشان می دهد).



نقش شانه‌ای، از دیگر طرح‌های متداول است که به صورت نوارهای مورب دندانه‌دار، متن گلیم را دربرگرفته است و به علت شباهت آن به شانه، به این نام خوانده می‌شود. این نقش نیز انواع زیادی دارد که عبارت‌اند از: نقش خط‌خطی، نقش شکسته‌شکسته و نقش رنگین کمان.

از دیگر نقش‌هائی که تقریباً در گلیم اکثر مناطق ایران به کار می‌رود، نقش ترنج است. نقش ترنج، هم در مرکز گلیم بافته می‌شود و هم به صورت نقوش تک گل در سطح گلیم ممکن است پراکندگی داشته باشد. انواع نقش ترنج در گلیم گیلان، عبارت است از: نقش ترنج بوته‌ای، ترنج قالیچه‌ای، ترنج خلیلی^۱ و نقش ترنج باکو^۲.

نقش انگور یا ترازو؛ این نقش متشکل از چهار لوزی کوچک است که در کنار یکدیگر لوزی بزرگ‌تری به وجود می‌آورند که همانند خوشه انگور است. نقش انگور، دارای بافتی ظریف از لوزی‌هائی است که در کنار یکدیگر با رنگ‌های محدودی قرار گرفته‌اند. برخی، به خاطر توازن لوزی‌ها در کنار یکدیگر و شباهت آن به ترازو، آن را نقش ترازویی می‌گویند.

در میان نقوش هندسی، نقش گل لاله دارای نقش درشت است و در بافت آن ظرافتی دیده نمی‌شود. به علت شباهت این نقش تجریدی با گل لاله، به این نام خوانده می‌شود. این نقش، در سطح گلیم تکرار می‌شود و آن را پر می‌کند. در فضاهای مابین نقش گل‌ها، نقش شش ضلعی با رنگ‌های متفاوتی تکرار می‌شود. تصویر شماره ۳، قسمتی از گلیم را با نقش گل لاله نشان می‌دهد.

در میان نقوش گلیم، نقش تخته‌ای، دارای زیبایی تجریدی منحصر به فردی است. نقوش تجریدی چون سیب، دوک، قرقره، بوته، آئینه و مانند این‌ها با نقوش لوزی و شش ضلعی



۱. وجه تسمیه این نام، به آن علت است که در میان بافندگان محلی، فردی به نام خلیل، این نقش را رواج داده است.
۲. از دیگر نقوشی است که گفته می‌شود طرح آن را تاجران و فروشندگان باکوئی در غرب گیلان رواج داده‌اند. در این نقش، یک تا چند ترنج لوزی شکل در امتداد هم و در طول گلیم، با نوارهائی رنگی بافته می‌شود.

در رنگ‌های متنوع بر پس زمینه‌ای رنگی، ترکیبی بسیار شاد و روحبخش ایجاد می‌کنند. در تصویر شماره ۴، قسمتی از گلیم را با نقش تخته‌ای بر زمینه‌ای قرمز رنگ می‌بینیم که شبیه تخته فرش است و آن را از حالت نقوش گلیم بیرون آورده است. شاید وجه تسمیه این نقش هم، از این جهت بوده باشد که گلیم را شبیه تخته فرش کرده است. از دیگر نقوش پرکاربرد، نقش راه‌راه است که به استادکار بافنده، این امکان را می‌دهد که از هر نقشینه‌ای که مایل باشد، در راه‌های آن بهره بگیرد. نوارهای پهن به ابعاد مختلف در رنگ‌ها و طرح‌های گوناگون که در هر چهار تا پنج راه تکرار می‌شود. این نقش،



تصویر شماره ۴

قسمتی از گلیم با نقش تخته‌ای
(آرشو شخصی نگارنده)

تمام سطح گلیم را متناسب با ذوق و سلیقه بافنده می‌پوشاند و در استفاده از نقشمایه‌ها، محدودیت فرم یا رنگ برای او ایجاد نمی‌کند. این نوع گلیم، به خاطر تنوع زیادش، خیره‌کننده و بسیار دلرباست.

نقش آینه‌گل، در میان نقوش گلیم یک طرح کاملاً هندسی منظم چند پر است که در درون خود نقش لوزی را دربردارد و در درون لوزی‌ها، شکل خودش با رنگی دیگر دوباره تکرار می‌شود. این نقش، در سرتاسر گلیم تکرار می‌شود. وجه تسمیه این نقش با آینه‌گل، به نظر می‌رسد از آن رو باشد که نقش در نقش خودش تکرار می‌شود، چه به صورت مثبت و چه به صورت منفی و با رنگ‌های متضاد. این طرح، به واگیره یا بندی نیز شهرت دارد. در تصویر شماره ۵، قسمتی از گلیم را با نقش آینه‌گل مشاهده می‌کنیم.

یکی دیگر از نقوش گلیم که بیان تصویری شیء کاربردی چون سماور را دارد، نقش سماور است. در این نقش، علاوه بر نقشمایه سماور، در زمینه بافت گلیم، نقوش تجربی چون بیل، سیب، قرقره و شمعدان نیز به کار رفته است. نقش سماور، به صورت سطوح هندسی رنگینی در تمام سطح گلیم تکرار می‌شود و آن را پر می‌کند.



تصویر شماره ۵

قسمتی از گلیم با نقش آینه گل
(آرشیو شخصی نگارنده)

از دیگر نقوش طبیعی - که مفهومی تجریدی یافته - نقش شاخ بز است. این نقش، شباهت زیادی به سر بز با شاخ‌های تیزش دارد. نقش شاخ بز، از نقوش ابتکاری است و به صورت نادری بافته می‌شود. طرح مذکور، به گونه‌ای در کنار هم قرار گرفته است که اشکال لوزی و شش‌گوش را در فضاهای خالی مابین فضاهای منفی ایجاد کرده است و فضای کل گلیم را در طول و عرض با آن پر کرده است.

از دیگر نقش‌هایی که در گلیم بندرت بافته می‌شود، نقش قالیچه است. این نقش، دارای ظرافت چندانی نیست و فرم جسیم و بزرگی را تداعی می‌کند. این نقش، مشتمل بر چند شکل هندسی منظم چون شش ضلعی، لوزی، مثلث، و مستطیل در کنار یکدیگر است که با نقش بوته، سرباز، گل، آینه و نقوش تجریدی دیگری که نام برده شد، ترکیب می‌شود و یک نقش بداهه را می‌سازد. در نقش قالیچه، بیش از همه ذوق، سلیقه، ابتکار و تجربه است که در پدید آوردن این نقش به کمک بافنده می‌آید. (شادقزوینی، ۱۳۸۷، ص ۱۴)

یکی از نقوش بسیار زیبا، پر تنوع، مبتکرانه و خلاق در میان نقوش گلیم گیلان، نقش شکارگاه یا باغ‌وحش است که در درون آن نقوش تعداد زیادی از جانوران محلی به صورت تجرید شده بافته می‌شود. ترکیب کلی این نقش، در ترنج است که نقوش حیوانی آن به صورت قرینه قرار گرفته‌اند. در این نقش، طرح حیواناتی چون: طاووس، گوزن، مار کبرا، گنجشک، مرغ، جوجه، غاز، گاو، بز، سگ، گربه، شانه‌به‌سر، لاک‌پشت و شغال دیده می‌شود. تنوع نقش حیوانی در این نقشینه، چشمگیر است. در تصویر شماره ۶، نقش شکارگاه را در گلیمی می‌بینیم که دارای هویتی مستقل از دیگر نقوش گلیم از نظر رنگ، طرح و ترکیب‌بندی می‌باشد. ترکیب‌بندی حیوانات، نه براساس ویژگی رده‌بندی نوع و جنس آنهاست، بلکه به نظر می‌رسد بیش‌تر برای پر کردن سطح خالی گلیم، از

آن‌ها استفاده شده است.

در چند ساله اخیر، ابتکار تازه‌ای در میان نقوش گلیم انجام گرفته است که از تفاوتی قابل تحسین برخوردار است و آن، آوردن نقش انسانی به میان نقوش گلیم است؛ نقوش بدیعی که مبتکرانه رونق یافته است و سابقه‌ای در نقشینه‌های سنتی گلیم هیچ منطقه‌ای نداشته است. مریم قاسمی، در تحقیق میدانی خود با نام نقش و رنگ، دربارهٔ نو بودن این نقش آورده است:

«اخیراً توسط یکی از بافندگان تالشی ساکن در جوکندان به نام رقیه کوهی، نقش انسانی به صورت ذهنی بافته می‌شود. در لباس زنان و همچنین زمینه گلیم، نقش تجربیدی گیاهی، حیوانی و انسانی به کار رفته است. این نوع گلیم، اغلب جنبهٔ تزئینی داشته و علاوه



تصویر شماره ۶
گلیمی با نقش شکارگاه
(مأخذ تصویر: قاسمی، ۱۳۸۳)

بر زیرانداز، به عنوان تابلو مورد استفاده قرار می‌گیرد.» (قاسمی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۶)

نقش انسانی در گلیم‌ها، شامل نقش یک تا چهار دختر مو بلند ایستاده است که در حالت دست به کمر، با دامن بلند نقش شده‌اند. بر روی دامن این دختران، نقوش حیوانی و گیاهی با تنوع رنگی دیده می‌شود. تصویر شماره ۷، نمونه‌ای از گلیم با نقش تکرار شوندهٔ دختری را می‌بینیم که بلوزی آبی و دامنی قرمز به تن دارد. نقوش حیوانی روی لباس دختران، بسیار استادانه و با ظرافت بافته شده است.

در تمامی نقوشی که نام بردیم، نوعی سادگی، بی‌پیرایگی، صراحت، ایجاز و اخلاص بیانی در طرح‌ها دیده می‌شود. مسلماً در این نقوش فقط ذوق بافنده دخیل نیست بلکه تبحر، خلاقیت، ابتکار، تجربه و نوآوری استادکار بافنده نیز نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند.

نقوش گلیم چه نقش‌های سنتی و چه نقش‌های جدید و ابتکاری، نوعی شعف و رضایت در روح مخاطب ایجاد می‌کند و به نظر می‌رسد در درون خود رازهایی نهان کرده است که



با عشق و ذوق بر گلیم نقش خورده است. بی‌تردید استادکار، در بافت گلیم تمام تلاش خود را برای هماهنگی نقش و رنگ در عین تنوع به کار می‌برد تا کاری زیبا، فریبنده و روح‌نواز ایجاد کند و به اعتقاد نگارنده، در این کار موفق است.

رمزگشایی نقوش

نقش‌های گلیم، دنیائی از رمز و راز را در درون خود نهفته دارند؛ رمزهایی که بی‌تردید ریشه در کهن‌الگوها و باورهای مردم منطقه دارد. از جمله مباحثی که می‌توان در زمینه این نقوش به بحث نشست، جایگاه نمادگرایی این نقوش است.

اسطوره‌ها و نمادهای هر قوم و منطقه‌ای با توجه به شرایط اجتماعی، فرهنگی، باورها و عقاید خاص همان منطقه ساخته می‌شوند و در طی زمان کامل می‌گردند و یا آن‌که تغییراتی می‌یابند. اصولاً در گیلان اسطوره مشخص و معینی جدا از اسطوره‌های اقوام دیگر ایران وجود ندارد. استفاده از نقشینه‌هایی چون: درخت زندگی، درخت سرو خمیده، گل لاله، بز شاخدار، گاو کوهاندار و یا سیمرغ، در سایر مناطق ایران نیز کاربرد دارد و مفهومی یکسان از آن‌ها برمی‌آید.

در نقوش گلیم گیلان چه نقوش سنتی و چه نقوش جدید، می‌توان دو طبقه‌بندی مشخص را مشاهده کرد؛ یک دسته معرف نقوش انتزاعی هستند و دسته دیگر، به نقوش

مفهومی تعلق دارند که تداعی گر نقش مشخصی از حیوان، گیاه و یا انسان هستند. هر دسته از این نقوش، از احساس و عواطف و سلايق هنرمندان و پدیدآورانشان خبر می دهد. همان گونه که بیان شد، یکی از شاخص ترین نقوش به کار رفته در گلیم گیلان، نقوش هندسی با بیان کاملاً انتزاعی است. این نقوش، در صنایع دستی مختلف نمودهای متفاوتی یافته است و به صورت اشکال هندسی معین و مشخصی در سطح کار دیده می شود. نقوشی چون مربع، مثلث، لوزی، چهارخانه، بعلاوه صلیب شکسته، دایره، بیضی، خطوط مواج و زیگزاگ، از شایع ترین نقشمایه های هندسی تزئینی انتزاعی در این آثار است. بدون شک این نقوش هندسی تنها جنبه تزئینی، فرمالیستی و صوری ندارد، بلکه برداشتی از طبیعت پیرامون زندگی روزمره مردم رانشان می دهد که به صورت رمزگرایانه ای به تصویر درآمده است. در این نقشینه های انتزاعی، همچنین می توان سنت های اقلیمی مردم گیلان زمین را مشاهده کرد.

«تبدیل یک نقش مشخص به یک نقش کاملاً انتزاعی، به دلایل بسیاری رخ می دهد. گاهی هنگام بازبافی یا بازآفرینی اثر به دست بافنده، جزئیاتی از نقش حذف و یا افزوده می شود و بتدریج از شکل اصلی خود فاصله می گیرد ... گاهی تغییرات در شکل و نام نقش به حدی است که شناسائی نقش اصلی مشکل و در برخی موارد غیرممکن می شود. گاهی نام نقش انتزاعی با شکل آن تناسب دارد و گاهی نامها مناسب به نظر نمی رسد. ولی به طور کلی نقوش انتزاعی در حافظه فرهنگی و هنری هنرمندان جایگاه خویش را حفظ می کند و هیچگونه بی تناسبی میان شکل و نام نقش در نظر آنان وجود ندارد.» (کیان، ۱۳۸۱، ص ۱۰۶)

نقش های انتزاعی هندسی، بیانگر معانی متفاوتی هستند. نقش های در هم تنیده، بیانی از دوستی با دست های در گردن هم دارد. نقش های تکرارشونده با تضاد در رنگ و فرم، بیانی از شب و روز، مرگ و زندگی، و آمدن و رفتن دارند و یا نشانه ای از خیر و شر هستند. تک نقش هائی با رنگ های تند، نشانه ای از عشق، تولد، زایش و شکوفائی را با خود دارند. نقش مثلث های تکرارشونده مثبت و منفی مناظر کوهستانی را به یاد می آورد و همچنین، تداعی گر سقف سفالی و گالی پوشی منازل شهرها و روستاهای گیلان است. گاهی نقوش به صورت تکرارشونده یا «واگیره» در سطح گلیم استفاده می شود که به نظر می رسد، بیش تر جنبه تزئینی داشته باشد و هنرمند، بدان وسیله می خواسته سطح کارش را پر کند. ترکیب بندی اکثر قریب به اتفاق این نقش ها، قرینه و آینه وار است و از تکرار و بودن در کنار هم خبر می دهد. این نوع ترکیب بندی، نشان از روح همبستگی و عاطفی مردم گیلان دارد و بیانگر نوعی تفوق و همکاری و حس همدوستی و محبت است

که در فرهنگ و اخلاق مردم این منطقه دیده می‌شود.

نقوشی که تداعی‌گر مفهومی خاص هستند، معمولاً از تلفیق چند نقش هندسی ایجاد می‌شوند که در نهایت شکل ساده شده حیوان، انسان و یا شیئی را می‌توان از آن درک کرد. در میان نقوش مفهومی، نقش‌های حیوانی نسبت به نقش‌های انسانی و اشیاء کاربرد بیش‌تری در گلیم دارد.

بیش‌ترین نقشینه حیوانی به کار رفته در گلیم گیلان، در میان چهارپایان است. شاید یکی از دلایل اصلی این کثرت کاربرد، ارتباط بسیار نزدیک مردم روستائی این خطه با حیوانات اهلی است. این حیوانات در تأمین پوشاک، خوراک، حمل و نقل و زندگی روزمره مردم نقش مهمی بازی می‌کنند. از شایع‌ترین حیواناتی که بارها در نقشینه‌ها به کار رفته، می‌توان از: گاو، اسب، شیر، بز، گوسفند، سگ، گربه، گوزن، شیر، گرگ و شغال نام برد. تمامی این چهارپایان، در روزگاری نه چندان دور در زندگی روزمره مردم محلی نقش اساسی داشتند. مردم با این حیوانات می‌زیستند، از آن‌ها روزی می‌خوردند و یا آن‌که برایشان مفهوم یا نشانه‌ای داشتند؛ نشانه‌ای از اقتدار، وفاداری، پاکی و یا درنده‌خوئی، خشونت و شر. به همین جهت، کاربرد این دسته از نقوش فقط جنبه زیبایی یا تزئینی ندارند بلکه بیش از آن، نشانه‌ای از رابطه روحی و عاطفی با آن‌هاست.

گیلان با توجه به موقعیت اقلیمی خود، منطقه‌ای سرسبز و خرم با تنوع گیاهی است. زندگی استادکار هنرهای دستی، همچون مردم دیگر با گیاهان پیوند خورده است. از این رو، او از نقوش گیاهی در دست‌بافته‌هایش بهره می‌گیرد.

«درخت و گیاه به علت مقدس بودن و برطرف ساختن برخی از نیازهای بشر، در نزد گیلانیان اهمیت خاصی دارد و جای خود را در فرهنگ و هنر این سرزمین باز کرده است. گیاهان، یکی از نقشمایه‌های تشکیل دهنده دست‌بافته‌ها می‌باشند و از تنوع زیادی برخوردارند. برخی از میوه‌ها نیز به عنوان نقشمایه در دست‌بافته‌های یاد شده به کار می‌روند. رایج‌ترین نقشمایه‌ها، عبارت‌اند از: درخت سرخس، درخت کاج، گلبرگ، گل پامچال، برگ انگور، گلابی و سیب.» (قاسمی، ۱۳۸۳، ص ۲۸)

در میان نقشینه‌های گیاهی، بیش از همه به درخت زندگی، درخت سرو، گل، شکوفه، شاخه و برگ برمی‌خوریم. تمامی این طرح‌ها، از گذشته‌ها به کار می‌رفته و هم‌جنبه‌ای زیباشناسانه دارد و هم بار معنایی و مفهومی در خود می‌پروراند. این دسته نقوش، با اندک تفاوتی تماماً از نقوش سنتی هستند.

درخت زندگی از شایع‌ترین نقوش گیاهی است که از هزاره‌های قبل در آثار هنری تاریخ ایران خودنمایی می‌کند. بر روی بسیاری از آثار به دست آمده از بین‌النهرین، درخت

زندگی را مشاهده می‌کنیم. در باور دور نخستین نبات درخت زندگی است که در اشیای موجود در بین‌النهرین زیاد دیده می‌شود. بسیاری از باستان‌شناسان، بر این باورند که در گذشته اگر نقش جانوری را روی کوزه یا شیئی ثبت می‌کردند، در واقع آن حیوان را در سلطه می‌گرفتند. احتمالاً این موضوع درباره نقش گیاهان نیز صدق می‌کند؛ اگر چنین باشد، در واقع آن‌ها می‌خواستند که بر آن گیاه احاطه پیدا کنند. (بشرا، ۱۳۸۳، ص ۵۶)

سرو، یکی از رایج‌ترین نقوش گیاهی ایرانی است که از دوره‌های قبل از اسلام در نقوشینه‌های پارچه‌های قلمکار و قالی به کار گرفته می‌شد. نقش سرو - که در هنرهای دستی از سابقه طولانی برخوردار است - به سبب پراکندگی کاربرد و رونق و اعتباری که داشته، شکل و حالتش در طول تاریخ دستخوش تحول و دگرگونی شده است و به صورت‌های متفاوت نمود یافته است. رایج‌ترین صورت آن، بوته‌جقه است.

سرو خمیده یا بوته‌جقه، نمونه دیگر نقوشینه پر کثرت در نقوش گیاهی است. این نقش - که تقریباً در تمامی اشیای دست‌ساخت ایرانی به کار برده می‌شود و نمادی از فرهنگ کهن ایران را در خود دارد - نماینده نجابت و زندگی است. بوته‌جقه، در بیش‌تر هنرهای دستی استفاده می‌شود اعم از پارچه‌بافی، گلیم‌بافی، قالی‌بافی و مانند این‌ها و با اشکال مختلفی نشان داده شده است. مثلاً بوته‌جقه‌های پشت به هم، نقش قهر و بوته‌جقه روبه‌روی هم، نقش آشتی دارند و در اندازه‌های مختلف، یکی کوچک است که از درون بوته‌جقه بزرگ‌تری به وجود آمده و نقش مادر و فرزند دارند.

نقوش اشیا، بیان تجربیدی وسایل کاربردی است که در زندگی روزمره استادکار روستائی مورد استفاده فراوان دارد. نقشمایه‌های اشیای روزمره همچون نقش دوک، گلدان، سماور، پارچ، شانه، و چلچراغ، در انواع هنرها به صورت متفاوت و متناسب با جنسیت آن آثار، تنوع نقش یافته است. بسیاری از این نقوشینه‌ها، شاید بار معنایی نمادگرایانه‌ای در خود نداشته باشند، ولی در سنت دست‌بافته‌ها و دست‌ساخته‌های این مرز و بوم به کثرت به کار گرفته شده‌اند.

در میان نقوش مفهومی، نقش انسان بسیار نادر دیده شده است. این نقوش، تنها در بافت گلیم تالش - که به دست استادکاری نوآورانه به کار رفته - دیده شده است. در نقوش انسانی این گلیم‌ها، دختران راست قامتی با لباس‌های غیر محلی، بدون پوشش سر دیده می‌شوند که بر روی بلوز و دامنه‌شان نقوش متنوع و پرنقش و نگاری از حیوانات، میوه‌ها و نقوش تجربیدی دیده می‌شود. این نقوش، بار معنایی نمادگرایانه‌ای به صورت خاص در خود ندارند مگر آن‌که از روی این نقوشینه‌ها بتوان به شادابی و سرزندگی طراح و بافنده آن پی برد.

در جمع‌بندی‌ای کلی، می‌توان به این اصل رسید که تمامی این نقوش به نوعی در پیوند با سنت، گذشته، باور و زندگی روزمره طراحان، بافندگان، استادکاران و هنرمندان این فنون بوده‌اند و ایشان را متأثر از زیبایی و گوناگونی خود کرده‌اند. اگرچه شاید ارتباط این نقوش با واقعیت طبیعتشان بسیار اندک باشد، ولی این نقوش عامیانه، در درون خود دنیائی از خواسته‌ها، نیازها و آرزوها دارند که با قدرت استادانه استادان، با تبحر و مهارت بی‌ظییری به کار رفته‌اند. علاوه بر آن، این نقوش زیباشناسی خاص خود را دارند که متعلق به اقلیم و باورهای آن منطقه است.

نتیجه

نقوش گلیم گیلان، دنیائی از رمز و راز مردم منطقه است؛ گنج پنهانی که در نقوش این دستبافت دیده می‌شود، مباحث عمیق مردم‌شناسی و زیباشناسی هنر عامیانه را در خود نهفته دارد. در این مقاله، سعی شد تا با رمزگشائی و بیان نشانه‌هائی محدود پی به باورها، آرزوها و سلايق مردم این خطه ببریم.

در تنوع این نقوش، می‌توان به این اصل رسید که:

۱. نقوش انتزاعی گلیم، برگرفته از دل طبیعت است؛
۲. نقوش تزئینی آن، بیانگر آرزوها و آمال بافنده است؛
۳. نقوش نمادین، بیانگر باورهای اعتقادی و تجلی احساس صنعتگر است؛
۴. نقوش ساده شده گلیم‌ها، ترانه ساده‌زیستی و تعامل او با طبیعت است؛ از این رو معمولاً در بافت گلیم با نوائی زیبا سروده‌هائی روح‌افزا می‌خوانند؛
۵. تنوع نقوش گلیم، بیانگر جهان‌بینی زیبا و پرتالو هنرمند گلیم‌باف است؛
۶. زیباشناسی عامیانه این نقوش، برگرفته از دل طبیعت منطقه است؛
۷. در این نقوش اگرچه هنرمند به اسطوره‌پردازی توجهی ندارد، ولی به دور از اسطوره‌های کهن نیز نقش نمی‌زند.

مسلماً هدف از خلق نقوش در گلیم، تنها جنبه کاربرد صرف نداشته و همچنین بیان زیبایی و تزئین نبوده، بلکه بیان و مفهومی متعالی در درون خود نهفته دارد.

«اگر توفیق یابیم که زیبایی و هنر را در اشیای مورد استفاده مردم زنده کنیم، نیمی از راه را پیموده‌ایم و این، وظیفه هنرمندانی است که به کارهای تزئینی می‌پردازند. وقتی خانه‌ها سرشار از اشیای زیبا، کاربردی، مفید و خاص احتیاجات زمانی شد و در ساختن آنها ذوق و سلیقه ایرانی، در اصالت کامل، به کار گرفته شد، جای خالی تابلو و مجسمه‌های زیبا نیز در این خانه‌ها، به وسیله خود مردم حس خواهد شد و هنر ما جنبه تفننی و تحمیلی‌اش را

از دست خواهد داد و در شمار ضروریات زندگی مردم در خواهد آمد. آن وقت می توانیم امیدوار باشیم که مکتبی به نام هنر معاصر ایران به وجود آمده و ما، مقام گذشته خویش را در جهان هنر یافته ایم. (کوبان، ۱۳۴۵، ص ۵۰)

با بررسی نقوش گلیم گیلان، به این امر رسیدیم که اغلب استادکاران و بافندگان گلیم، علاوه بر جنبه زیبایی و تزئینی اثر، به بیان باورها، عقاید، علایق و افکار خود در آن‌ها پرداخته‌اند. اینان، از پدیده‌های طبیعی پیرامون خود الهام گرفته و آن‌ها را به صورت تجریدی به کار برده‌اند. این نقوش، به صورت ساده و بی‌پیرایه تجلی می‌یابند. رنگ دست‌بافته‌ها و یا نقوش، شاد و پرتالو است. بدون شک تنوع و شادابی رنگ‌ها، برگرفته از محیط و فضای زندگی ایشان است. این نقش‌ها، از دانائی و تبحر استادکار بی‌نام و نشان گیلانی خبر می‌دهد که روح بی‌آلایش خود را با طبیعت و جودش در این طرح و نقش‌ها متجلی ساخته است.

کتابنامه

- اصلاح عربانی، ابراهیم. (۱۳۷۴). کتاب گیلان (۳ ج). تهران: انتشارات گروه پژوهشگران ایران.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). اسطوره بیانی نمادین، تهران: سروش.
- آموزگار، ژاله، تقضلی، احمد. (۱۳۶۸). شناخت اساطیر ایران. تهران: نشر چشمه.
- بشرا، محمد. (۱۳۸۳). افسانه‌ها و باورداشت‌های مردم‌شناختی جانوران و گیاهان در گیلان. رشت: دهبسرا.
- پاینده، محمود. (۱۳۵۵). آئین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم، تهران
- جزایری، زهرا. (۱۳۷۰). شناخت گلیم، تهران: سروش.
- جلوه‌گری نقوش هندسی در آثار هنرهای سنتی ایران، انتشارات نور حکمت، تهران: ۱۳۸۳.
- رایینو، ه. ل. (۱۳۵۷). ولایات دارالمرز ایران گیلان. جعفر خمایی زاده (مترجم). رشت: طاعتی.
- صادقی سیگارودی، رزیتا. (۱۳۷۵). شناسائی و بررسی هنرهای سنتی گیلان. سازمان میراث فرهنگی گیلان.
- قاسمی، مریم. (۱۳۸۴). مستندسازی هنرهای سنتی و صنایع (شرق گیلان)، سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری.
- قاسمی، مریم. (۱۳۸۳). نقش و رنگ دست‌بافته‌های تالش، سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری استان گیلان.
- منتخب، صبا. (۲۰۰۷). جلوه‌گری نقوش هندسی در آثار هنرهای سنتی ایران. بی جا.
- یاوری، حسین. (۱۳۶۲). کلیاتی درباره صنایع دستی روستائی ایران. تهران: انتشارات سازمان صنایع دستی.
- وزارت اقتصاد، مرکز صنایع دستی ایران. (۱۳۵۲). بررسی وضع صنایع دستی استان گیلان.

- چابکی، زهره. (۱۳۸۱). «شیر یکی پیچ، نمودی از فرهنگ قومی» کتاب ماه هنر، خرداد و تیر.
- بهنام، عیسی. (۱۳۴۶). «گنجینه‌های مکشوف در پازیریک»، هنر و مردم، ۶ (۶۳)، دی.
- کوبان، سیما. (۱۳۴۵). «نگاهی به نقوش سفالی ایران» هنر و مردم، ۵ (۵۴).
- کیان، مریم. (۱۳۸۱). «نقوش در زیراندازهای اردبیل» کتاب ماه هنر، بهمن و اسفند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی